



عابدین یایی
شاعر و منتقد ادبی

لحن در ادبیات، به معنی طرز و شیوه تلقی گوینده یا نویسنده از موضوع، خوانندگان، یا خودش است. لحن می تواند رنگ یا صبغه و معنی احساسی اثر ادبی باشد که بخش عمده‌ای از معنای کامل این اثر را تشکیل می‌دهد. لحن در زبان گفتار با زبان نوشتار فرق می‌کند. در زبان گفتار تغییر صدای گوینده لحن او را نشان می‌دهد اما در زبان نوشتار همه چیز به نوع زبان نوشتاری و سبک نوشتاری نویسنده بستگی دارد و البته معنی ضمنی بر معنی اصلی متن چرخش و چربش بیشتری دارد. بین زبان گفتار و نوشتار تفاوت است زیرا که در زبان گفتار کلمات برای تشکیل زبان، محاوره‌ای، بومی و عمومی است اما در زبان نوشتار کلمات کاملاً علمی و تخصصی و کاربردی– مفهومی است. روش و طرز بیان یک سخن در جهت نیل به معنایی قابل فهم و درک را لحن می‌گویند. لحن می‌تواند وجه اشتراکاتی یا لهجه هم داشته باشد و در واقع خود لهجه نیز در یک زبان موجب تغییر لحن در آن زبان می‌شود. برای مثال: اگر دوستی به شما بگوید: «امروز ازدواج می‌کنم.» درونمایه گفته او کاملاً صریح و مبرهن است اما معنای احساسی آن بر حسب لحنی که در بیان یک بار می‌گوید، ممکن است خیلی فرق کند. مثلاً ممکن است شما در لحن او خوشحالی را بخوانید: «هورا! امروز ازدواج می‌کنم!» و یا حالت دیروپاری را: «یاور نمی‌کنم! امروز ازدواج می‌کنم!» و ممکن است همین فرد تن به قضا و قدر داده باشد: «هرچه بادابا داد! امروز ازدواج می‌کنم!» و یا بالاخره در کار خود مایوس و مردد است: «ا...! امروز ازدواج می‌کنم!» و یا رضایت کامل نسبت به این ازدواج ندارد و جبری است: «لعنت به من! باید به زور ازدواج کنم!». بنابراین نوع لحن و به کارگیری آن در سخن بسیار مهم است و در واقع این نوع لحن از فرد است که زبان رسا و یا نارسا و مبهم او را در انتقال مفاهیم نشان می‌دهد. سخن به همان اندازه که می‌توانیم تفسیر درستی از آن داشته باشیم به همان قدر هم دارای اعتبار در تغییر و اعتقاد در تعبیر است. لذا همین سخن می‌تواند نتایج مهم و مثبتی را در کلام ما به همراه داشته باشد و یا احیاناً نتایجی مخفی و منفی و ناکار آمد را در جامعه به نمایش بگذارد. لحن افراد در تعامل بسیار مهم است و نوع کنش و واکنش‌ها نیز به انواع لحن مهم‌تر و سازنده‌تر است. از جانبی دیگر لحن در شعر نیز نقش عمده و کارآمدی دارد. به‌طوری‌که درک ما از یک شعر نمی‌تواند کامل باشد؛ مگر اینکه درست فهمیده باشیم که آیا لحن آن آمیخته با شوخی است یا جدی و رسمی است؛ نیشدار و تمسخرآمیز است، یا مؤدبانه و محترمانه؛ آرام و ملایم است یا پر شور و هیجان انگیز یا تند و رادیکال. تمیز و تشخیص لحن در ادبیات، بسیار مشکل‌تر از تشخیص آن در زبان گفتار است؛ زیرا در ادبیات صدای گوینده راهنمای ما نیست و باید لحن را به طرق دیگر تشخیص بدهیم. بی‌گمان همه عناصر و مؤلفه‌های یک شعر، در مشخص کردن لحن آن دخیل‌اند: معنی ضمنی، تصویر، استعاره، آبرونی، کوچکنمایی، کنایه، وزن، ساختمان جمله‌ها و انگاره‌های شعر از مهم‌ترین شاخصه‌هایی محسوب می‌شوند که لحن ما را در شعر بر جسته و بایسته جلوه می‌دهند. شعر بلی فونیک (چند صدایی) است و مانند نثر ساده‌ای نیست که بتوان به سهولت زبان آن را تشخیص کرد؛ بلکه آکنده‌از ایما، و ایماز و تصویر و چندگویی زبان است که این مهم از فرآیندها، نیاز به یک هوشمندی و هنرمندی قابل تأمل را می‌طلبد و درواقع، فرمولی ساده برای لحن شعر وجود ندارد و نهایتاً بایستی از همه عناصر موجود در شعر به یافته‌ها و دریافته‌های زبانی آن دست پیدا کرد. در اشعار مولانا و یا رابرت فراست آمریکایی می‌توان به خوبی پیچیدگی لحن یا سادگی لحن را دریافت، به‌طوری‌که در شعر: «توقف در جنگل در یک شب برفی» از این شاعر آمریکایی شما در ابتدا شعر او را یک شعر ساده و نظری می‌آورید؛ با اینکه این درک از شعر مفهوم کلی و اصلی شعر را می‌رساند، اما در معنای ضمنی آن، در تشخیص لحن آن، با چالش و اشتباه مواجه خواهید شد و بایستی به زیر لایه‌های معرفتی زبان شعر دست یابید. اما برعکس شعر رابرت فراست، می‌توان به شعر مولانا التفات کرد که در ابتدا زبان و لحن شعر سخت و قابل فهم و درک به سهولت نیست اما با فهمیدن شعر، می‌توان به یک زبان سلیس و روان دست یافت. لحن در شعر مولانا گونه‌گون و رنگارنگ است و همین لحن، زبان شعر مولانا را زیبا کرده است. مولانا در کلام خود صریح و روان نیست اما به‌دنبال آوردن معنا در سطح زبان در جهت نیل به مفاهیمی کاربردی از برای جامعه است.

خبر

کتاب جدید طاهره اید منتشر شد

کتاب «بارون میاد شر شر، گوشه به گوشه شهر» نوشته طاهره اید برای گروه سنی بالای ۴ سال منتشر شد. به گزارش مهر، کتاب «بارون میاد شر شر، گوشه به گوشه شهر» نوشته طاهره اید برای گروه سنی نوباوه (بالای ۴ سال) از سوی انتشارات کانون پرورش فکری منتشر شد.این کتاب از مجموعه هفت جلدی «تلوار دها» به نویسندگی طاهره اید و با تصویرگری مهدی مزره‌فرهانی منتشر شده است.داستان درباره شهری است که آنجا باران می‌گیرد و هر کدام از همسایه‌ها شعری درباره خودشان و باران می‌خوانند اما در آخر همه با هم یک صدا می‌شوند و شعر می‌خوانند.این کتاب با ۲۳ صفحه، شمارگان ۲۵۰۰ نسخه و قیمت ۲۳ هزار تومان منتشر شده است.

یکشنبه

۱۴۰۱۰۵۳۰۲۲

۱۲ ذی‌القعده۱۴۴۳/ ۱۲ ژوئن ۲۰۲۲

سال بنیم

شماره ۱۲۹۶

armanmeli.ir

شادمان شکروی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»؛

بررسی امضاهای پنهان

حافظ از منظر

ادبیات خلاق

◀ قائل شدن قداست افراطی برای حافظ سبب شده

بیش از حد او را آسمانی کنیم



آرمان ملی: دیوان حافظ، به قدری اسرار آمیز و غنی بوده‌است که تاکنون بسیاری از پژوهشگران سعی کرده‌اند؛ هر یک از در پیچه و زاویه‌ای به تحلیل ابیات جادویی آن بپردازند. شادمان شکروی، دکتری فلسفه زبست‌شناسی، رئیس مرکز پژوهشی ادبیات خلاق در جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی گلستان نیز که البته بیشتر او را با تحلیل داستان و مجموعه چهار جلدی «چند داستان کوتاه» و کتاب «چند داستان کوتاه کوتاه» می‌شناسیم، تلاش کرده‌از زاویه ادبیات خلاق به بررسی زیبایی‌شناسانه حافظ بپردازد؛ تلاشی که قرار است حاصل آن در قالب یک کتاب به انتشار برسد. با او در این باره، هم‌سخن شده‌ایم و از سبک و روش کار او پرسیده‌ایم.

لازم دارد. همین‌طور که تار لطفاً... مجد یا تالار آیینه کمال الملک را. به قول همینگوی؛ «خواننده‌ای که نگاهش ورزش کافی نکرده باشد، باریک بینی‌ها مرا درک نخواهد کرد... ای کاش فرصت بود و بیش از این توضیح می‌دادم. گاه می‌شد در جلسات از خود دانشجویان می‌خوابتم مشابه ابیاتی از حافظ را بیافزینند. زمانی که تلاش می‌کردند، تازه متوجه می‌شدند که جریان از چه قرار است. البته که در انتها به بینشی می‌رسیدند که هر چه هم قبل از آن می‌گفتی؛ در عمق روح و ذهن‌شان تاثیر لازم را نمی‌کرد. آن‌وقت برایشان می‌گفتم که خواندن تحلیل‌ها و تفسیرها و عارف و صوفی و می و مطرب یک چیز است و حافظ شدن چیز دیگری. همان‌طور که خودم پیش از چهل بار سعی کردم داستانی به شیوه بشکه جادوی برنارد مالامود بنویسم و نتوانستم. تا به امروز هم نفهمیده‌ام که واقعا چطور چنین داستانی را نوشته‌است. هرچه هم سعی کردم این را به دیگران تفهیم کنم بی‌فایده بود. فووش می‌گفتند؛ خوب است، قشنگ است، خوشمان آمد... اما چون خود ایشان قلم به دست نگرفته بودند و نکوشیده بودند مشابه‌سازی کنند، متوجه اصل صحبت نمی‌شدند. به نظر من که برای درک هنر خوانندگی بنان، تنها یک راه وجود دارد. باید سعی کنی مثل او بخوانی. آن‌وقت خیلی چیزها دست خواهد آمد.

◀ اینها را در کتابی که در دست نگارش دارید، آورده‌اید؟

تا حدی. کوشیده‌ام تا حد امکان مواردی را بیاورم که به حوزه خلاق مربوط باشد. هرچند همان‌طور که گفتم بحث‌های به اصطلاح اندیشه‌ای هم داشته‌ایم. تا اینجا که چهارده بخش شده است. به اضافه یک ضمیمه.

◀ و در همه این فصل‌ها به همین شیوه عمل کرده‌اید؟

سعی کرده‌ام. البته بیشتر همان به اصطلاح امضاهای پنهان حافظ را مدنظر داشته‌ام. همینگوی را به سبب امضاهای پنهان او می‌ستایند. ستایش آن‌ها بی‌پهوه نیست. پیرمرد دریا شاهکار بینش عمیق و غریبال کردن دقیق دیده‌هاست. همین‌طور احساسات و شدم‌طور تراش کلام. خلق پیرمرد و دریا حاصل زندگی طولانی همینگوی روی دریا بوده است. به قول خودش می‌توانست هزاران صفحه باشد. اما از صافی بسپار ریز ذهن او گذشت و بدل به یک داستان بلند هفتاد هشتاد صفحه‌ای شد. منتها برای درک هنر او همان لازم است که ریچارد رایت نویسنده آمریکایی گفته است: «جنگ با کلمات شبانه روز مرا پر کرده بود!».

◀ خودتان سعی کرده‌اید به این بینش دست پیدا کنید یا به آن نزدیک شوید؟ منظورم در زمینه شعر است؟

بلی. خوب قبل از این، یک مجموعه شعر منتشر کرده بودم. در واقع با شعر بیگانه نبودم اما حافظ مرا به عرصه‌هایی کشید که فکر نمی‌کردم هیچ‌وقت به آن ورود داشته باشم. مجبور شدم برای چندین سال به سبک و سیاق شعری بزرگ تمرین کنم. فقط می‌سردم. حاصل یک مجموعه شد که به شوخی نام آن را «استقبالیات» گذاشتم. از فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی بگیر تا سنایی، عطار، هالالی جغتایی، انوری، فخرالدین عراقی، سعدی، خواجه، اوحدی، بیدل، صائب، عرفی، جامی، وحشی باقعی، شهریار، ابتهاج، نادرپور، امیری فیروزکوهی، رهی معیری، فریدون مشیری و... غزلی از ایشان را می‌گرفتم و سعی می‌کردم که به همان سبک و سیاق باز تولید کنم. در واقع استقبال می‌کردم. هم‌هاش هم برای آن بتوانم بصیرت خود را بالا ببرم. بی‌تردید دشوار است. اما اگر منظور، درک ظرافت هنری حافظ باشد و حتی ظرایف ادراکی و احساسی او، راهی بهتر از این وجود ندارد.

می‌گویند چخوف یکبار داشت داستانی از تولستوی را عیناً رونویسی می‌کرد. گفتند چرا این کار را می‌کنی؟ گفت برای اینکه سر سردیابورم چطور نوشته است! چخوف بسیار خوب تشخیص داده بود. به همان شکل که می‌گویند هیچ‌وقت نقدها و تحلیل‌هایی که بر آثارش زده می‌شده، نمی‌خوانده است. فاکتور هم نمی‌خوانده است. خیلی‌های دیگر هم نمی‌خوانده‌اند. به جای آن فقط می‌نوشت‌اند. آنکه شبانه ورزش به جنگ با کلمات سیری شود، به کشتی‌گیری بدل می‌شود که از نوع حرکت کشتی‌گیر دیگر روی تشک، به ضعف و قوت او بی‌می‌برد. اگر تکنیکی را خوب اجرا کرد، به نهایت به وجد می‌آید. چون خودش بارها در اجرای آن تکنیک دچار اشکال بوده است. تش‌ها و بحران‌های ذهنی و روحی او را قبل از ورود به مسابقه و در حین آن می‌داند؛ چون خودش با آنها درگیری مدام داشته است. البته برای این فرد مفید است که مقداری تئوری ورزش هم بخواند. به کمکش می‌آید؛ اما دانش عملی او به مراتب برایش مفیدتر است. همان دانشی که مربی‌های فوتبالت را توانمند می‌کند که از اولین ضربه یک بازیکن به توان او بی‌بیرند یا یک استاد نوازندگی را که از نخستین پنجه‌های یک نوازنده به ساز، ظرایف هنری او را – اگر وجود داشته باشد– درک کنند؛ چه دکترای تربیت بدنی و موسیقی داشته باشند و چه نداشته باشند. حداقل می‌دانم که خود حافظ هم دکترای ادبیات فارسی نداشته است. سعدی هم نداشته است. خیام هم نداشته است. خیلی‌های دیگر هم نداشته‌اند.

داستان، غیر منتظره و غیر قابل پیش‌بینی است.»

در بخشی از این رمان می‌خوانیم: « تاریکی همچون حاکمی دیکتاتور، سرسختانه بر جنگل حکومت می‌کرد. سفوفنی بر طمطراق جبر جبر ک‌ها، گوش جنگل را کر کرده بود. کمی آن طرف تر، صدای پر خاشاکرانه رودخانه، بر ابهت فضا می‌افزود. یاکیرم لاغری بر لب رود نشسته بود و آب می‌نوشید.»

نویسنده درباره اثر این اظهار کرد: «از نگاه من در ادبیات فارسی معاصر در حوزه تالیف (نه ترجمه)، کمبود داستان‌های معمایی و فانتزی به چشم می‌خورد. من

جای شخصیت اصلی داستان می‌بینید و پایه‌پای او، ترس و خشم و هیجان را تجربه می‌کنید.»

«شما مایلید چگونه بمیرید» در ۱۴۰ صفحه و ۲۹ فصل نوشته شده است؛ به دور از هرگونه اطناب. صبور ی‌فر درباره وجه تسمیه این رمان می‌گوید: «چالش برانگیزترین مسأله برای من، انتخاب نام کتاب بود. علت این نامگذاری بعد از خواندن داستان مشخص می‌شود. شما در طول رمان، با دو داستان موازی در دو زمان مختلف مواجه‌اید که در نهایت به هم می‌پیوندند. شروع داستان، هیجان‌انگیز؛ و پایان

مایلید چگونه بمیرید؟

کتاب «شما مایلید چگونه بمیرید» اولین کتاب فاطمه صبور ی‌فر است که اخیراً از سوی انتشارات عنوان به چاپ رسیده. به گفته نویسنده، «بذر این کتاب حدود پنج سال پیش حین گوش کردن به یک ترانه در باغچه دهنم نشست و جوانه زد.» «شما مایلید چگونه بمیرید» در واقع یک رمان جنایی– معمایی است که مخاطب را در طول داستان، با معماها و رازهای مختلف درگیر می‌کند و او را در یک مسیر پرفراز و نشیب قرار می‌دهد. شروع داستان، اوج داستان است. «تاگهان چشم‌باز می‌کنید و خودتان را



شما مایلید چگونه بمیرید